

شیعه و دفع تهمت تحریف قرآن

محمد معرفت *

چکیده

یکی از نسبت‌های ناروای برخی از علمای سنی افراطی به خصوص وهابیت علیه شیعیان تهمت قول به تحریف قرآن می‌باشد. در حالی که بنا به نظر علمای شیعه؛ اولاً هیچ‌گونه تحریفی در قرآن واقع نشده است و عقیده به تحریف، مخالف اتفاق علمای شیعه و محققین آنها است و نسبت تحریف به شیعه، حرف بی‌اساس و اتهام مردودی است، ثانیاً اهل سنت قائلین واقعی به تحریف قرآن می‌باشند، زیرا اعتقاد به نسخ در تلاوت که در میان علمای اهل سنت مشهور است، مستلزم پذیرفتن مسأله تحریف است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، تحریف، تحریف قرآن، نسخ تلاوت، مصحف علی، فصل الخطاب

*. دانش پژوه سطح سه رشته شیعه‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

مقدمه

دشمن کینه ورز، هر روز، به حیلتی دست می‌زند تا صفوف به هم پیوسته مسلمانان را از هم بگسلد. از آن جا که قرآن عمود اتحاد، اتفاق و یکدلی مسلمانان است، دشمن بر آن بوده و هست که قلب اسلام و مسلمانان را نشانه رود و بر این باروی عظیم، خلل وارد آورد. با این که فرهیختگان و قرآن مداران شیعه - به پیروی از سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام - قرآن موجود را همان قرآنی می‌دانند که جبرئیل امین، به سوی رسول گرامی اسلام محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرود آورده است، اما دسیسه بازان و جفدان شوم، با تمسک به نظری شاذ و مطرود و روایات دروغ، می‌نمایانند که شیعه به تحریف قرآن باور دارد.

با نشر جزوه‌ها و مقالات از سوی قلم بمزدان، این مطلب سخیف را در کشورهای اسلامی و در گوناگون مراسم‌ها، به ویژه مراسم اتحاد آفرین حج، می‌پراکنند تا هم به تفرقه دامن بزنند و شیعه را به انزوا بکشانند و هم، جوانان پرشور و انقلابی را که مشتاق و طرفدار جدی قرآن و عدالت و قسط قرآنی و دشمن آشتی ناپذیر امپریالیسم جهانی‌اند، از گرایش به انقلاب اسلامی، که پرچمدار عدالت قرآنی و خصم بی‌محابای امپریالیسم جهانی است، باز دارند. وهابیت این مسأله را دستاویزی کرده و بدین وسیله شیعیان را مورد هجوم و تکفیر قرار می‌دهد.

هدف از تدوین این مقاله، روشنگری و بیان مواضع شیعه، بر اساس ادله و براهین محکم و مورد قبول طرفین از قبیل آیات و روایات می‌باشد. ضرورت این گفتار در این است که بیان شود نوک پیکان چنین اتهامی به سمت خود متهم کننده آن است. در ساختار این مقاله سعی شده است در ابتدا معنی و مقصود از تحریف و انواع آن ذکر شود و سپس مشخص شود که کدامیک از آنها تحریف اصطلاحی و محل نزاع است و در ادامه با آوردن مهم‌ترین ادله طرفین و بررسی آنها، نسبت به این اتهام اظهار نظر شده است.



تحریف در لغت

در لغت، این معانی برای لفظ «تحریف» آمده است: گردانیدن سخن^۱، تغییر دادن اصل کلام^۲، تبدیل کردن و گردانیدن کلام کسی از وضع و طرز و حالت اصلی خود^۳، برگرداندن شکل و حالت چیزی مثل تراشیدن و تغییر شکل دادن قلم^۴.

تحریف در اصطلاح

۱. تحریف در معنی

اگر چیزی یا کلمه‌ای در غیر مورد و معنای واقعی‌اش استعمال شود، این عمل را نوعی تحریف می‌نامند؛ تحریف در آیه شریفه به همین معنا آمده است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَيَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ گروهی از یهودیان گفتار خدا (تورات) را تغییر داده و تحریف می‌کنند»^۵ تحریف در معنی، در تفسیر قرآن مجید واقع شده است، تفسیر آیات قرآن به معنای ای که هدف و مقصود قرآن نیست، بسیار دیده شده است. بیش‌تر بدعت گزاران و صاحبان عقاید فاسد و باطل، مرتکب چنین تفسیر و تحریفی شده‌اند و آیات قرآن را طبق نظرات، افکار، عقاید و تمایلات نفسانی خود تفسیر، تأویل و تطبیق داده‌اند.

۲. تحریف در حروف و حرکات

تغییر حروف و حرکات بعضی از کلمه‌های قرآن به طوری که معنای آن هیچ‌گونه تغییری پیدا نکند، نیز در قرآن واقع شده است؛ در بحث قرائت ثابت می‌شود که قرائت‌های چند گانه به طور متواتر ثابت نشده است^۶ بنابراین قرآن تنها با یکی از این قرائت‌ها مطابقت دارد و بقیه جز زیادت و یا نقصان نمی‌توانند باشند.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه «تحریف».

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، واژه «تحریف».

۳. حسن عمید، فرهنگ لغت عمید، واژه «تحریف».

۴. تحریف‌الشیء: إمامته، کتتحریف القلم (حسین بن محمد راعب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۲۹).

۵. نساء (۴)، ۴۶.

۶. محمدهادی معرفت، علوم قرآنی (بازنویسی فارسی و خلاصه التمهید فی علوم القرآن)، ص ۱۹۲.

۳. تحریف در کلمات قرآن

اگر کلمه و یا کلماتی از قرآن کم و یا بر آن افزوده شود، اما حقیقت قرآن تغییر نیافته و همان گونه که فرود آمده است، محفوظ بماند، این عمل را نیز «تحریف» می‌نامند. تحریف به کلمات - بدون تغییر در معنی - در صدر اسلام به قرآن راه یافته است، به گواه تاریخ، عثمان در دوران خلافتش برخی از قرآن‌های موجود را سوزاند و به استانداران ایالت‌های اسلامی دستور داد، تمام قرآن‌ها را به جز آن چه که خودش جمع آوری نموده است، بسوزانند؛ «رَدُّ عُثْمَانَ الصُّحُفَ إِلَى حَفْصَةَ وَأَرْسَلَ إِلَيَّ كُلَّ أَفْقٍ بِمُصْحَفٍ مِمَّا نَسَخُوا وَأَمَرَ بِمَا سِوَاهُ مِنَ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ صَحِيفَةٍ أَوْ مُصْحَفٍ أَنْ يَحْرَقَ»^۱. این مطلب می‌رساند که قرآن‌های سوزانده شده، با قرآنی که عثمان جمع آوری نموده بود، مغایرت داشته است و گرنه علتی برای سوزاندن و ازبین بردن آنها نبود.

۴. تحریف در آیات

اگر آیه و یا سوره‌ای از قرآن، کم و یا بر آن اضافه شود ولی این زیادت و نقصان تغییری در حقیقت قرآن و کتاب خدا بودن آن به وجود نیاورد و رسول خدا ﷺ نیز آن سوره و یا آن آیه را به طور مسلم در قرآن خوانده باشد، این عمل با این شرایط و خصوصیات یکی از معناهای تحریف می‌باشد و تحریف به این معنا در قرآن واقع شده است. مثلاً «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از جمله آیاتی است که پیامبر اسلام ﷺ به اتفاق مسلمانان، پیش از هر سوره به جز سوره «توبه»، قرائت می‌نمود ولی با این حال عده‌ای از علمای اهل سنت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جزء قرآن نمی‌دانند. باید توجه داشت که این اختلاف نظر، تنها در میان علمای اهل سنت است، اما علما و دانشمندان شیعه بدون اختلاف می‌گویند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» - به استثنای سوره توبه - جزء تمام سوره‌های قرآن می‌باشد.^۲

۵. اختلاف در لهجه

هریک از قبائل عرب، لهجه مخصوص به خود را داشتند و بر خلاف لهجه قریش

۱. محمد بن إسماعیل الجعفی البخاری، صحیح بخاری، ج ۱۲، ص ۴۲۵، ح ۴۹۸۷.

۲. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷.



قرآن را تلاوت می‌کردند، در حالی که قرآن به لهجه قریش نازل شده بود؛ البته پیامبر اکرم ﷺ این اختلاف لهجه‌ها را اجازه فرمود. حدیث «نزل القرآن علی سبعة أحرف» ناظر به اختلاف لهجه‌هاست.^۱

۶. اختلاف در قرائت

قرائت قرآن کریم برخلاف قرائت مشهور، از صدر اول تا قرن‌ها ادامه داشته است و کسانی از قرآء بر خلاف قرائت معروف، قرائت می‌کرده‌اند.^۲

۷. تحریف به زیاده

اگر زیادتی در قرآن به وجود آید به طوری که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن را تغییر دهد و گفته شود که قسمتی از قرآن موجود، کلام خدا نیست، این گونه تغییر و زیادت نیز «تحریف» نامیده می‌شود و تحریف بدین معنا راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان تمام مسلمانان، مسلم و از ضروریات و بدیهیات می‌باشد.

۸. تحریف به نقیصه

یکی دیگر از معانی تحریف، تنقیص و کم نمودن است، بدین معنی که بگوییم: قرآن موجود بر تمام آنچه از آسمان نازل شده است، مشتمل نیست و قسمتی از آن، در موقع تدوین و یا در دوران بعدی از بین رفته است.

محل بحث و نزاع

با توجه به مطالب ذکر شده روشن می‌شود که محل بحث، تحریف لفظی قرآن و آن هم به معنای وجود نقیصه در قرآن هست. راه یافتن این گونه تحریف به قرآن مجید مورد اختلاف است. به نظر آیت الله معرفت بیش‌تر بحث پیرامون مسأله تحریف، در مورد کاستن از قرآن است و این موضوع مورد اجماع امت است که هرگز بر قرآن چیزی افزوده نشده است.^۳

برخی از کسانی که تحریف قرآن را به شیعه نسبت می‌دهند:

۱. ابو علی جبائی می‌گوید: رافضی‌ها ادعا می‌کنند که در قرآن نقیصه و تبدیل و

۱. محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۴۴۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۴۶.

تغییر راه یافته است.^۱

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: شیعیان می‌گویند سوره احزاب به اندازه بار یک شتر بوده و حالا هفتاد و چند آیه بیش‌تر نمانده و روایتی از ابن ابی کعب نقل می‌کند.^۲ البته چنین اتهامی قبل از آنکه به شیعه وارد باشد به خود اهل سنت وارد است؛ زیرا ابی بن کعب جهت اثبات ادعای خود روایتی از مسند احمد بن حنبل نقل می‌کند، نه از منابع شیعه!

۳. زمخشری در کتاب کشاف به ذکر حدیث داجن می‌پردازد. او اعتقاد دارد که حدیث داجن از تألیفات ملحدین و رافضی‌هاست.^۳ در حالی که در کتب شیعه اثری از آن نیست و اهل سنت آن را در کتب خود چنین آورده‌اند:

«عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «لَقَدْ نَزَلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ، وَرِضَاعَةُ الْكَبِيرِ عَشْرًا، وَلَقَدْ كَانَ فِي صَحِيفَةٍ تَحْتَ سَرِيرِي، فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَشَاغَلْنَا بِمَوْتِهِ، دَخَلَ دَاجِنٌ فَأَكَلَهَا؛ عَائِشَةُ مَيَّ غَوِيَّةً، وَرَضَاعًا كَبِيرًا (محرمت مرد و زن نامحرم با ده مرتبه شیر خوردن) در قرآن بوده و در ضمن صحیفه‌ای زیر رختخوابم قرار داشت و چون ما به موت رسول خدا ﷺ مشغول شدیم، داجن (بره یا بزغاله‌ای که در اطاق نگهداری می‌شد) آن را خورد [بنابراین چون متنش نبود در قرآن ننوشتند].»^۴

شبّهات قائلین به تحریف

شبّه اول: اختلاف قرآن علی ﷺ با قرآن موجود

روایاتی وجود دارد دال بر اینکه حضرت علی ﷺ دارای مصحفی غیر از مصحف موجود بود که آن را به گروهی از صحابه عرضه کرد ولی از او قبول نکردند و مشتمل بر چیزهایی بود که در قرآن‌های موجود وجود ندارد. قرآن موجود، نسبت به مصحف

۱. علی بن موسی ابن طاووس، سعد السعود للنفوس منضود، ص ۱۴۴.

۲. القاضی عبد الجبار بن أحمد المعتزلی، تثبیت دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۵۷.

۳. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۱۸.

۴. جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۷۲؛ أبو عبدالله محمد بن یزید (ماجة) القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، باب رضاع الكبير، ص ۶۲۵، ج ۱۹۴۴؛ أبو یعلی الموصلی، مسند أبی یعلی، ج ۸، باب مسند عائشه، ص ۶۳، ج ۴۵۸۸؛ أبو الحسن علی بن عمر البغدادی الدارقطنی، سنن الدارقطنی، ج ۵، کتاب الرضاع، ص ۳۱۶، ج ۴۳۷۶؛ جمال الدین عبدالله بن یوسف الزیلعی، تخریج الأحادیث والآثار الواقعة، ج ۳، باب سورة الأحزاب، ص ۹۴.

حضرت علی علیه السلام دارای نقصان است و این همان معنای تحریف است.

برای نمونه دو روایت ذکر می‌شود:

۱. باسناده عن جابر قال سمعتُ أبا جعفر علیه السلام يقولُ «ما ادَّعى أحدٌ من النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا نَزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ علیهم السلام؛ هر کس از مردم ادعا کند کل قرآن را جمع آوری کرده است، دروغگو است و هیچ کس جز علی بن ابیطالب و ائمه بعد از او، قرآن را آن گونه که خداوند نازل کرده است، جمع و حفظ ننموده است.»^۱

۲. باسناده عن جابر عن أبي جعفر علیه السلام أَنَّهُ قَالَ «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛ احدی نمی‌تواند مدعی شود که همه قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست جز اوصیاء.»^۲

جواب:

قرآن نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام با دیگر قرآن‌ها تفاوت نداشت، بلکه این تفاوت در سه چیز بود: نخست اینکه آیات و سوره‌ها به ترتیب نزول تنظیم شده بود و دیگر اینکه شأن نزول هر آیه و سوره در کنار آن قید شده بود و همچنین آیات ناسخ و منسوخ در آن درج شده بود. شیخ مفید رحمته الله درباره این مصحف گوید: «وقد جمع أمير المؤمنين علیه السلام القرآن المنزل من أوله إلى آخره و ألفه بحسب ما وجب من تأليفه فقدم المكي على المدني و المنسوخ على الناسخ و وضع كل شيء منه في محله؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام قرآن را از اول تا آخر جمع آوری کرد، ایشان مکی را قبل از مدنی و منسوخ را قبل از ناسخ آورد و هر چیز را در جای خود قرار داد.»^۳

خلاصه سخن آنکه مصحف امام علی علیه السلام نسخه‌ای است از قرآن، با ویژگی‌های چند، که توسط امام علی علیه السلام گرد آمده و هرگز نباید تصور شود که در آن حرف یا آیه‌ای و یا کلمه‌ای بیش از آنچه در قرآن موجود است، درج شده باشد. به عقیده شیعه این مصحف از مواریث و گنجینه‌های علوم امامت می‌باشد که نزد امام معصوم علیه السلام بوده و

۱. محمد کلینی، پیشین، باب أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام، ص ۲۲۸، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. شیخ مفید، المسائل السرویه، المسألة التاسعة صيانة القرآن من التحريف، ص ۷۹.

هیچ کس جز امام علیه السلام بر آن آگاهی ندارد.

شبهه دوم: اختلاف مصحف حضرت فاطمه علیها السلام با قرآن موجود

مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است مشتمل بر برخی اخبار غیبی، حوادث آینده، سرنوشت حکومت‌ها و آنچه بر سر فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام خواهد آمد، و هیچ ربطی به قرآن و احکام شریعت ندارد. در روایت چنین آمده: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... قَالَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمْصْحَفَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ مَا يَدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَالَ مُصْحَفُ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ؛ ابوبصیر می‌گوید بر امام صادق علیه السلام داخل شدم... ایشان فرمود به درستی نزد ما کتاب فاطمه علیها السلام است و شما نمی‌دانید آن چیست. پرسیدم کتاب فاطمه علیها السلام چیست؟ امام علیه السلام فرمود کتابی است که از نظر حجم، سه برابر قرآن است و به خدا سوگند چیزی در آن از قرآن حتی یک حرف، ندارد.»^۱

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ؛ چیزی درباره [قرآن و یا] احکام حلال و حرام ندارد، بلکه آینده تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده‌است.»^۲

آن چه که سبب شده تا این توهم غلط پیش آید که این کتاب، قرآنی دیگر است، اشتراک در لفظ مصحف می‌باشد، چرا که نسخه‌های موجود قرآن، مصحف نامیده شده و کتاب فاطمه علیها السلام هم مصحف نامیده می‌شود.

شبهه سوم: وقایع امت‌های گذشته برای این امت نیز رخ می‌دهد.

در تورات و انجیل تحریف واقع شده است و در روایات متواتر از طریق شیعه و سنی وارد شده است که هر آن چه در امت‌های پیشین واقع شده است در این امت نیز واقع می‌شود. چنانچه امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛ آن چه در مردم پیشین بوده، طابق النعل بالنعل و بدون کم و کاست در این

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۱، باب فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَ الْجَفْرِ وَ الْجَامِعَةِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ علیها السلام، ص ۲۳۹، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۴۰، ح ۲.



امت هم می‌باشد.»^۱ نتیجه این می‌شود که تحریف باید در قرآن واقع شده باشد و آلا معنای این احادیث صحیح نخواهد بود.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی رحمته الله در جواب این شبهه می‌فرماید:

«اولاً: روایات مذکور خبر واحد هستند که مفید علم نیستند و ادعای تواتر، ادعایی

بدون دلیل است و هیچ یک از این روایات در کتب اربعه ذکر نشده‌اند.

ثانیاً: اگر این دلیل تام باشد، هر آینه دلالت بر وقوع زیاده در قرآن نیز می‌کند

هم‌چنان‌که در تورات و انجیل زیاده واقع شده است و این واضح البطلان است.

ثالثاً: بسیاری از وقایعی که در امت‌های پیشین واقع شده است مثل آنها در این امت

واقع نشده است، مثل عبادت گوساله، سرگردانی بنی اسرائیل به مدت ۴۰ سال، غرق

شدن فرعون و اصحابش، زاده شدن عیسی بدون پدر و امثال آنها و این بهترین دلیل

است بر اینکه ظاهر این روایات مراد نیست، پس ناچاریم بگوییم در بعضی از وجوه با

هم مشابهت دارند.»^۲

شبهه چهارم: قرآن در عهد امام مهدی (عج)

از بعضی از احادیث استفاده می‌شود که قرآن کریم زمان حضرت مهدی (عج) با

قرآن موجود فرق دارد. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: «إذا قام قائم

آل محمد علیه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله جل جلاله، فأصعب

ما یکون علی من حفظه اليوم، لأنه يخالف فيه التألیف؛ هرگاه قائم آل محمد قیام کند،

خیمه‌هایی نصب می‌کند، برای کسانی که قرآن را همانطور که نازل شده، به مردم تعلیم

دهند، که در آن روز مشکل‌ترین کارهاست؛ زیرا آن قرآن، به عکس قرآن فعلی جمع

آوری شده است.»^۳

اولاً در تفسیر این روایت گفته شده است: «قرآنی که امام زمان (عج) می‌آورد و به

مردم تعلیم می‌دهد با قرآن فعلی این فرق را دارد که توسط مولای متقیان علیه السلام جمع آوری

شد، به همان نحوی که در مدت ۳۲ سال نازل گردیده بود، ولی هیچ کدام از لحاظ کلام

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۳.

۲. ابوالقاسم خوبی، البیان فی تفسیر القرآن (موسوعة الإمام الخوئی)، ص ۲۲۰.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

الهی کم و کاستی ندارد. قرآن فعلی جمع آوری عثمان بن عفان است.^۱ البته اگر اصحاب شبهه بگویند قرآن جمع آوری شده توسط حضرت علی علیه السلام با قرآن فعلی متفاوت است، در این صورت شبهه مبتنی بر شبهه اول است که جواب آن گذشت. ثانیاً این احادیث ضعیف بوده و با کتاب و سنت و اجماع مخالف است. آیت الله مصباح در این رابطه می‌فرمایند:

«کسانی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام و مسلمین داشته باشند و از اهتمام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش علیهم السلام به کتابت و ضبط قرآن آگاه باشند و همچنین از اهتمام مسلمانان به حفظ کردن آیات قرآن مطلع باشند - به طوری که در یک جنگ عدد شهدائی که حافظ قرآن بودند، به هفتاد نفر رسید - و نیز نقل متواتر قرآن در طول ۱۴ قرن و اهتمام به شمارش آیات و کلمات و حروف و مانند آن، باخبر باشند، چنین کسانی احتمال کمترین تحریف در این کتاب شریف را نخواهند داد.»^۲

شبهه پنجم: تحریف در آیات سیاسی قرآن

گروهی می‌گویند: شیخین (دو خلیفه اول) آیات سیاسی قرآن را که مربوط به موضوع خلافت و زعامت بود، به نفع خود تحریف نموده‌اند.

این پندار بی‌اساس می‌باشد؛ زیرا امیرمؤمنان علی علیه السلام و همسرش حضرت زهرا علیها السلام و عده‌ای از اصحاب آن حضرت در موضوع خلافت، با ابوبکر و عمر به مقام معارضه درآمدند و با روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده بودند بر آنان اتمام حجت نموده و احقاق حق می‌کردند. کسانی از مهاجرین و انصار را که راجع به خلافت و موقعیت حضرت علی علیه السلام سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند، گواه و شاهد می‌آوردند، گاهی با حدیث غدیر و امثال آن استدلال و احتجاج می‌نمودند. بنابراین اگر قرآن دارای آیه و مطلبی بود که با مسأله خلافت ارتباط صریح و روشن داشت، در مقام اتمام حجت و استیضاح حق، بیان آن لازم تر و استشهاد نمودن به چنین آیه‌ای مهم تر از همه استدلال‌ها و دلایلی بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در موضع خلافت می‌آوردند. نبودن چنین استدلالی از روز اول و حتی در دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، دلیل قطعی و

۱. علی دوانی، مهدی موعود، ص ۱۲۱۱.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۲۷۱.



واضحی است که چنین آیاتی وجود نداشت و تحریفی واقع نشده است.

شبهه ششم: متواتر بودن احادیث تحریف قرآن

روایاتی که بر تحریف قرآن دلالت دارند از نظر سند متواتر هستند، در نتیجه باید به مفاد آنها معتقد باشیم.

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

طائفه اول روایاتی هستند که در آنها عنوان «قرآن» ذکر شده و سپس سخن از تحریف به میان آمده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابَهُ بِمَنْى فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا... ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَمَا كِتَابَ اللَّهِ فَحَرِّفُوا وَ أَمَا الْكَعْبَةَ فَهَدَمُوا وَ أَمَا الْعِثْرَةَ فَفَتَلُوا...؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصحاب خود را در منی پیش خوانده، فرمود: مردم! من میان شما دو چیز گرانبگر می‌گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی‌شوید... سپس فرمود: ای مردم من میان شما چیزهای محترم در نزد خدا می‌گذارم، کتاب خدا و عثرت و کعبه که بیت الحرام است، حضرت باقر علیه السلام فرمود: کتاب خدا را تغییر دادند و کعبه را منهدم نمودند و عثرت را کشتند...»^۱

در جواب باید گفت که در این روایت مقصود از تحریف، تحریف معنوی است و هیچ دلالتی بر تحریف لفظی ندارد؛ یعنی آیات را بر غیر معانی حقیقی شان حمل کردند. در اول بحث ذکر کردیم که تحریف معنوی در قرآن واقع شده است.

طائفه دوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه بعضی از آیات قرآن مشتمل بر اسماء ائمه علیهم السلام بوده است. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «نَزَلَ جَبْرَائِيلُ علیه السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ هَكَذَا وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ؛ جبرئیل علیه السلام این آیه را، این چنین بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد و اگر از آنچه بر بنده خویش در باره علی علیه السلام نازل کرده‌ایم، شک دارید، سوره‌ای مانندش بیاورید.»^۲

جواب آن که اولاً از چیزهایی که دلالت می‌کند بر اینکه اسم امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۳، باب فضائل أهل البيت علیهم السلام، ص ۱۴۰، ح ۹۱.

۲. محمد کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۷، ح ۲۶.

صریحاً در قرآن ذکر نشده است، حدیث غدیر است. این حدیث دلالت دارد بر اینکه پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را به امر خدا نصب کرد و اگر اسم علی علیه السلام در قرآن ذکر شده بود احتیاجی به این نصب نبود.

ثانیاً معارض این طائفه از روایات، روایت صحیحہ ابی بصیر است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ مردم می گویند: چرا نام علی علیه السلام و خانواده اش در کتاب خدای عز و جل برده نشده؟ فرمود: به آنها بگو: آیه نماز، بر پیغمبر ﷺ نازل شد و سه رکعتی و چهار رکعتی بودن آن، ذکر نشد، تا اینکه پیغمبر ﷺ خود، برای مردم بیان کرد.»^۱

این روایت صحیحہ، بر روایات طائفه دوم حکومت دارد و روشن می سازد که ذکر اسماء ائمه علیهم السلام در آن روایات به عنوان تفسیر یا تنزیل بوده است.

طائفه سوم روایاتی هستند که دلالت بر وقوع تحریف در قرآن به زیاده و نقصان دارند و همچنین دلالت می کنند که امت بعد از پیامبر ﷺ بعضی کلمات را تغییر دادند و جای آنها کلمات دیگری گذاشتند؛

۱. «عن حَرِيْزٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرِ الضَّالِّينَ، قَالَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمِ النَّصَابُ وَ الضَّالِّينَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى؛ حرّیز از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که این آیه را چنین خواند: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرِ الضَّالِّينَ، فرمود: مغضوب علیهم ناصبیا هستند و ضالین یهود و نصاری.»^۲

۲. «ما عن تفسیر العیاشی عن هشام بن سالم قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ هُوَ آلُ إِبْرَاهِيمَ وَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَالَمِينَ، فَوَضَعُوا اسْمًا مَكَانَ أَسْمِ أَيْ أَنَّهُمْ غَيَّرُوا فَجَعَلُوا مَكَانَ آلِ مُحَمَّدٍ آلَ عِمْرَانَ؛ در

۱. همان، باب ما نصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُوْلُهُ عَلَيَّ الْأَيْمَةِ ع وَاحِدًا فَوَاحِدًا، ص ۲۸۶، ح ۱.

۲. فاتحة (۱)، ۶.

۳. علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۴، باب أنهم علی السبیل و الصراط و هم و شیعتهم المستقیمون علیها، ص ۲۰، ح ۳۴.



تفسیر عیاشی ذیل این آیه آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند: در این آیه تحریف کردند و عبارت آل محمد علیهم السلام را به آل عمران تغییر دادند.^۱

جواب: این روایات مخالف کتاب، سنت و اجماع مسلمین مبنی بر عدم زیاده در قرآن است و حتی قائلین به تحریف نیز این را قبول ندارند.^۲

شبهه هفتم: ادعای تحریف توسط علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب بحار الانوار

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در هیچ جای کتاب شریف بحار الانوار مدعی تحریف نیست، او تنها روایاتی را که به ظاهر دال بر تحریف هستند، جمع آوری کرده است؛^۳ بحار الانوار، کتاب روایی است که نویسنده آن، نهایت تلاش خود را کرده است تا تمامی روایات منقول و منسوب به ائمه علیهم السلام را در آن جمع آوری و در اختیار آیندگان قرار دهد. خود ایشان نیز ادعا نکرده‌اند که تمامی روایات این کتاب، روایات صحیح هستند. بررسی روایت و این که صحیح است یا غیر صحیح، به عهده محقق و خواننده آن است. بنابراین صرف نقل این احادیث، دلالتی ندارد که او قائل به مدلول آنها است و تمام احادیثی را که نقل کرده، از نظر سند نزد او احادیث صحیح می‌باشند. علاوه بر این، او بعد از نقل روایات داله بر تحریف قرآن، کلام شیخ مفید را مبنی بر اینکه روایات تحریف، جزء اخبار آحاد بوده و قطع به صحت آنها وجود ندارد، را ذکر می‌کند.^۴

شبهه هشتم: تألیف کتاب «فصل الخطاب» توسط محدث نوری رحمته الله علیه در اثبات تحریف قرآن

مرحوم محدث نوری رحمته الله علیه کتابی به نام «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» دارد که در آن روایت‌های دال بر تحریف را نقل کرده است. بسیاری از بهانه جویان مخصوصاً وهابیت در طی سال‌های اخیر آن را در سطح وسیعی چاپ نموده و برای بدنام کردن شیعه در بین مسلمین در ایام حج و... پخش می‌کنند.

در جواب می‌گوییم: اولاً مرحوم آقا بزرگ تهرانی - شاگرد مبرز مرحوم حاجی نوری که سال‌ها از نزدیک با ایشان همراه بوده است - می‌گوید:

۱. همان، ج ۲۳، باب آن من اصطفاه الله من عباده و أورثه کتابه هم الأئمة علیهم السلام، ص ۲۲۵، ح ۴۵.

۲. نظر آیت الله معرفت رحمته الله علیه و آیت الله العظمی خوئی رحمته الله علیه گذشت و در ادامه نظر برخی از بزرگان شیعه ارائه خواهد آمد.

۳. این جمع آوری در جلد ۸۹ کتاب بحار الانوار صورت پذیرفته است.

۴. علامه مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۷۴.

«در کتاب الذریعه در حرف فاء در مورد کتاب فصل الخطاب ذکر کردم: از استاد شنیدم که می فرمود: من در نامگذاری این کتاب به «فصل الخطاب فی تحریف الکتاب» اشتباه کردم، بهتر بود نام کتاب را «فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب» می گذاشتم؛ زیرا در آن اثبات کرده ام که قرآن مجید که در تمام نقاط جهان اسلام منتشر شده است، تماماً وحی الهی است و هیچگونه تغییر، تبدیل یا کمی و زیادی از روز جمع آوری آن تا امروز در آن راه نیافته است، وهمگی آیات قرآن به تواتر قطعی به دست ما رسیده، و هیچ احدی از امامیه در این مطلب شک ندارد.»^۱

ثانیاً شیعه اعتراض دارد که صرفنظر از اعتقاد مرحوم محدث نوری رحمته الله با یک کتاب نسبت تحریف نمی دهند. ما برای جلوگیری از دامنه تهمت های ناروا به شیعه، باید به این دست از عالم نماهای اهل سنت گوشزد کنیم که اگر به خاطر وجود روایاتی در زمینه تحریف در منابع روایی شیعه، این گونه بی پروا به آنان می تازید، عین همین کاستی و ضعف در منابع روایی اهل سنت نیز راه یافته است. اگر تدوین کتابی «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» زمینه را برای چنین هجومی فراهم ساخته، چنین پدیده ای، با نگاشتن کتاب «الفرقان فی تحریف القرآن» از سوی محمد محمد عبداللطیف در میان عالمان معاصر اهل سنت، راه یافته است. این شیوه به صورت گسترده در کتاب «صیانة القرآن من التحریف»^۲ دنبال شده است؛ مؤلف در این کتاب در فصلی با عنوان «تحریف نزد فرقه حشویه عامه»^۳ به تفصیل به این مسأله پرداخته است، و به ۲۴ مورد از روایات ناظر به تحریف قرآن در منابع روایی اهل سنت اشاره کرده است؛ نظیر آیه «رجم» که «خلیفه دوم» بر قرآن بودن آن اصرار داشت^۴، یا آیه «رضعات» که «عائشه» مدعی بود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت می شد، اما در جمع قرآن در زمان عثمان مورد غفلت قرار گرفته است.^۵ یا روایت ابی بن کعب به نقل از مسند احمد بن حنبل که مدعی



۱. حسین نوری، خاتمة مستدرک الوسائل (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل)، ج ۱، ص ۵۰.
۲. تألیف علامه محمد هادی معرفت رحمته الله؛ که توسط علی نصیری با نام «تحریف ناپذیری قرآن» ترجمه شده است.
۳. محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، فصل ۷، ص ۱۳۵.
۴. عمر بن خطاب معتقد بود عبارت «إذا زنی الشیخ و الشیخة فارجموها البتة» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از آیات قرآن تلاوت می شده است؛ ر. ک: محمد هادی معرفت، تحریف ناپذیری قرآن، مترجم: علی نصیری، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.
۵. از نظر عائشه، آیه این است: «عشر رضعات یحرمن؛ ده بار شیر دادن موجب حریمت می شود.» همان، ص ۱۶۶.

بود سوره احزاب - که امروزه ۷۳ آیه دارد - در دوران پیامبر ﷺ برابر با سوره بقره بوده است.^۱ معنای این مدعا آن است که سه چهارم آیات این سوره اسقاط شده است. نظیر این ادعا از سوی صحابه بزرگ پیامبر ﷺ حذیفه بن یمان درباره سوره براءت بازگو شده است.^۲ بنابراین به اهل سنت می‌گوییم: اگر ملاک شما در تحریف، وجود چنین شبهه‌هایی است، بر هر انسان منصفی آشکار است که مدعیان واقعی تحریف، شما هستید.

عقیده و رأی علماء بزرگ شیعه درباره تحریف قرآن

معروف و مشهور بین مسلمانان این است که در قرآن، تحریف صورت نگرفته است. نظر برخی از علمای بزرگ شیعه عبارت است از:

۱. شیخ طوسی رحمته الله علیه:

«نسبت به وجود زیاده در قرآن، اجماع بر بطلان آن است و این قول به مذهب ما (شیعه) سزاوارتر است و سید مرتضی آن را تأیید نموده است و ظاهر روایات نیز همین حقیقت را به ثبوت می‌رساند، لکن روایات زیادی از شیعه و سنی از نقصان تعداد زیادی از آیات قرآن وجود دارد که جزء خبرهای واحد بوده و موجب علم و عمل بر طبق آنها نمی‌شود. و اولی این است که از آن اخبار اعراض شود.»^۳

۲. سید مرتضی رحمته الله علیه:

«علم به صحت نقل قرآن، نظیر علم و آگاهی به شهرها، حوادث بزرگ، پیشامدهای مهم، نگاشته‌های معروف و اشعار نگاشته شده عرب است؛ زیرا برای نقل و حفاظت از قرآن، عنایت ویژه و انگیزه فراوانی وجود داشته است... قرآن معجزه نبوت و سرچشمه علوم شرعی و احکام دینی است و متفکران مسلمان در حفظ و مراقبت آن، نهایت کوشش و همت خود را به کار بسته‌اند؛ بدان حد که هیچ مسأله اختلافی در خصوص اعراب قرآن، قرائت و تعداد حروف و آیاتش از چشم آنان پوشیده نمانده است. با چنین توجه و عنایت و مراقبت طاقت‌فرسا چگونه می‌توان تصور کرد که در قرآن تغییر یا نقیصه راه یافته است؟!... هر کس اعم از امامیه یا حشویه با این مدعا به مخالفت برخیزد،

۱. همان، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

به مخالفتشان اعتنایی نیست؛ چون نسبت تحریف به قرآن از سوی آن دسته از محدثانی نقل شده است که به روایات ضعیف، به گمان صحت آنها، تمسک کرده‌اند؛ در حالی که این روایات خبر واحدند و خبر واحد، نه علم‌آور است و نه عمل‌آفرین.^۱

۳. شیخ صدوق رحمته الله:

«اعتقادنا أنّ القرآن الذي أنزله الله تعالى على نبيه محمد صلى الله عليه وآله هو ما بين الدفتين، وهو ما في أيدي الناس، ليس بأكثر من ذلك... ومن نسب إلينا أنّنا نقول إنه أكثر من ذلك فهو كاذب؛ اعتقاد ما این است که قرآنی را که خداوند بر پیامبرش صلى الله عليه وآله نازل کرده است همان قرآنی است که بین دو جلد وجود دارد، و آن همان قرآنی است که در دست مردم است، و بیش از آن نیست... و کسی که به ما نسبت دهد که ما معتقد به نقیصه در قرآن هستیم، همانا کاذب است.»^۲

۴. شیخ مفید رحمته الله:

«اگر کسی بگوید: چگونه می‌توان گفت چیزی که میان دفتین جمع شده است، بدون هیچ فزونی یا کاستی همان کلام خداوند است، در حالی که از ائمه عليهم السلام خودتان قرائاتی نقل می‌کنید که با این ادعا ناسازگار است؛ نظیر قرائت: «كنتم خير أئمة أخرجت للناس» یا قرائت: «وكذلك جعلناكم أئمة وسطاً» و قرائت: «يستلونك الأنفال» و پیدا است که این قرائتها با قرائت مصاحف کنونی متفاوت است، در پاسخ می‌گوییم: این روایات اخبار آحاد است و به استناد آنها نمی‌توان چیزی را به خداوند نسبت داد. بدین جهت برابر این گونه روایات توقف می‌کنیم و براساس فرمان ائمه عليهم السلام مبنی بر مراجعه به مصحف موجود، از قرائت مصحف کنونی عدول نمی‌کنیم.»^۳

۵. امام خمینی رحمته الله:

«هرکس که به عنایت مسلمانان در مورد گردآوری قرآن و نگهبانی و ضبط و تلاوت و نوشتن آن، آگاه باشد به بی‌پایگی این پندار (تحریف قرآن) گواهی می‌دهد و آن را غیر قابل اعتماد می‌یابد. اخباری که در این زمینه وارد شده است یا ضعیف است

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳.

۲. شیخ صدوق (ابن بابویه، محمد بن علی)، الاعتقادات، ص ۸۴.

۳. شیخ مفید، المسائل السرویه، ص ۸۲.

که نمی‌توان به آنها استدلال نمود یا مجهول است که نشانه‌های ساختگی بودن آنها آشکار است.^۱

۶. علامه طباطبایی رحمته‌الله:

علامه در مورد روایات تحریف یادآوری می‌فرماید:

«۱. بسیاری از روایات تحریف، مربوط به تفسیر و بیان معنای آیات است نه متن آیات؛ از آن جمله است کلام امام کاظم علیه‌السلام در تفسیر آیه: **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ** [فقد سبقت عليهم كلمة الشفاء و سبق لهم العذاب] **وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**.^۲

۲. قسمت عمده این روایات ناظر به بیان شأن نزول آیات است.

۳. بسیاری از آنها از قبیل انطباق بر مصداق است؛ از جمله آیه: **سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا [آل محمد في حقهم]**^۳ و آیه: **مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [في ولاية علي و الائمة من بعده] فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا**.^۴

۷. علامه محمد هادی معرفت رحمته‌الله:

منشأ قول به تحریف، روایاتی است که ظاهر آن روایات، به تحریف کتاب دلالت دارد و همواره علما و محققان شیعه و سنی در صدد چاره جویی این گونه روایات بوده‌اند. این روایات یا سندهای ضعیف و فاقد اعتبار دارند یا دلالت‌های نارسا و قابل تأویل. در کتب اصولی و کلامی این روایات به طور کلی مردود شناخته شده است.^۵

شواهد شیعه بر غیر قابل تحریف بودن قرآن

شاهد اول: وجود آیات دال بر عدم تحریف قرآن

در اینجا به دو آیه اشاره می‌شود:

آیه اول: **«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور**

۱. جعفر سبحانی، تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی ره)، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. نساء (۴)، ۶۳.

۳. شعراء (۲۶)، ۲۲۷.

۴. احزاب (۳۳)، ۷۱.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ذیل تفسیر آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، ص ۱۱۲.

۶. محمدهادی معرفت، علوم قرآنی (بازنویسی فارسی و خلاصه التمهید فی علوم القرآن)، ص ۴۵۹.

قطع نگهدار آن هستیم»^۱

این آیه صراحت دارد که قرآن از تحریف محفوظ مانده و تا ابد نیز مصون خواهد ماند و خداوند در برابر تحریف کنندگان از کتاب خود دفاع خواهد کرد.

اشکال شده است که منظور از «ذکر» در این آیه، خود پیامبر ﷺ است نه قرآن؛ زیرا در آیه‌های دیگر، کلمه «ذکر» درباره پیامبر ﷺ به کار رفته است، آن جا که می‌فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ؛ خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده، رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند»^۲

در پاسخ باید گفت که این تأویل، باطل و نادرست است؛ زیرا کلمه «تنزل» و «انزال» در آن دو آیه، به معنای نازل نمودن می‌باشد و این کلمه دلالت دارد بر این که منظور از «ذکر» در هر دو آیه، قرآن است نه پیامبر ﷺ و اگر منظور از «ذکر» پیامبر ﷺ بود، کلمه «ارسال» و مشابه آن به کار می‌رفت که به معنای فرستاده است نه تنزیل و انزال. اگر فرض کنیم که این گفتار در آیه دوم درست است و منظور از «ذکر» در آن آیه رسول خدا ﷺ است، در آیه اول که مورد بحث است مسلماً این طور نیست و نمی‌توان گفت که منظور از «ذکر» در آیه «حفظ»^۳ پیامبر است؛ زیرا در سه آیه قبل از آن، چنین آمده است: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ و گفتند: ای کسی که «ذکر» (قرآن) بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه‌ای»^۴

اشکال دیگری شده است که قبول داریم که این آیه بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد ولی کدام قرآن؟، چون ممکن است منظور از آن، تنها قرآنی باشد که نزد حضرت ولی عصر (عج) است نه همه قرآن‌ها؛ زیرا از ظاهر این آیه کلیت و عمومیت استفاده نمی‌شود.

می‌توان پاسخ داد که این اشکال از اشکال گذشته ضعیف‌تر است؛ زیرا: اولاً: قرآن

۱. حجر (۱۵)، ۹.

۲. طلاق (۶۵)، ۱۰ و ۱۱.

۳. حجر (۱۵)، ۹.

۴. حجر (۱۵)، ۶.

باید در میان اجتماع و در نزد مردم که به آن نیازمند هستند، محفوظ و مصون از تحریف باشد نه در نزد امام زمان (عج). این گفتار شباهت زیادی به گفتار کسی دارد که بگوید: من هدیه‌ای به شما فرستادم ولی آن را نزد خود یا نزد یکی از دوستانم محفوظ داشته‌ام. ثانیاً: این افراد خیال می‌کنند که منظور از «ذکر» قرآنی است که روی کاغذها نوشته شده است، در صورتی که منظور از «ذکر» کلام خدا و آن قرآن واقعی است که به رسول خدا ﷺ فرود آمده است و این قرآن‌های ظاهری، بازگو کننده آن می‌باشد، زیرا قرآن‌های ظاهری، اوراقی هستند که به تدریج کهنه و فرسوده شده و از بین می‌روند، و مسلماً هرگز مصونیت آنها برای همیشه تضمین نشده است، اما قرآن واقعی از دستبرد خائنان و بدعت‌گذاران مصون است، بدین صورت که همیشه در دسترس تمام افراد بشر می‌باشد ولی در عین حال حتی آیه‌ای از آن ساقط نخواهد شد.

اشکال دیگر می‌گوید: در خود این آیه که جزئی از قرآن است، احتمال تحریف وجود دارد پس استدلال نمودن به این آیه، بر عدم تحریف قرآن، صحیح و اطمینان‌آور نخواهد بود؛ زیرا مستلزم «دور»^۱ می‌باشد.

ما می‌گوییم گرچه شبهات و اشکالات قبلی را به دلالت این آیه بر عدم تحریف، نپذیرفتیم و هر یک را پاسخ دادیم ولی با وجود این شبهه، دلالت این آیه بر عدم تحریف مشکل خواهد بود. اما باید توجه داشت که این ایراد بر کسانی متوجه است که عترت طاهره و اهل بیت ﷺ را از مقام خلافت الهی معزول و بر کنار نموده‌اند، این گونه افراد جواب صحیح و قانع‌کننده‌ای در برابر این اشکال ندارند، اما کسانی که اهل بیت ﷺ را حجت خدا و همدوش با قرآن و پشتیبان و پشتوانه آن می‌دانند و به گفتار آنان اعتماد و تکیه می‌کنند، از این گونه ایرادات و شبهات محفوظ و مصون هستند؛ زیرا استدلال نمودن اهل بیت ﷺ به قرآن موجود، دلیل و گواه بر حجیت، عدم تحریف و تغییر آن می‌باشد و اگر فرضاً تحریف هم شده باشد، با امضاء و تأیید اهل بیت ﷺ این تحریف جبران گردیده و مجدداً حجیت آن تثبیت و تحکیم شده است.

۱. دور عبارت است از توقف موجود شدن چیزی بر موجود بودن خودش (با واسطه و یا بدون واسطه)، مثلاً: «الف» متوقف بر «ب» است و «ب» متوقف بر «الف»، پس «الف» متوقف بر «الف» است؛ در بطلان دور اختلافی وجود ندارد؛ زیرا لازمه آن تقدم شیء بر نفس است. در این بحث نیز اشکال کننده می‌گوید: اثبات عدم تحریف قرآن با آیه‌ای که در خود آن، احتمال تحریف وجود دارد، دور است، بنابراین چنین استدلالی باطل است.

آیه دوم: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَّا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ و این قرآن، کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است.»^۱

این آیه، قرآن را از انواع باطل، پاک و به دور معرفی می‌کند؛ زیرا طبیعت بطلان را از دامن قرآن نفی کرده است و اگر در کلامی، نفی متوجه طبیعت و موجودیت چیزی گردد، تمام افراد و مصادیق آن نفی خواهد شد. بنابراین هیچ گونه بطلانی که تحریف نیز یکی از مصادیق آن است، نمی‌تواند به ساحت مقدس قرآن راه یابد.

اشکالی شده است که هدف آیه بیان مصونیت قرآن از تناقض در احکام و نفی کردن دروغ و بطلان از اخبار آن است، و ذیل این آیه در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام آمده است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ قَبْلِ التَّوْرَةِ وَ لَّا مِنْ قَبْلِ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ أَمَا مِنْ خَلْفِهِ لَا يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِهِ كِتَابٌ يَبْطُلُهُ؛ قرآن نه به وسیله تورات، انجیل و زبور که پیش از آن بودند باطل می‌شود و نه بعد از آن کتابی خواهد آمد که به وسیله آن باطل شود.»^۲ و در تفسیر مجمع البیان نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «لَيْسَ فِي إِخْبَارِهِ عَمَّا مَضَى بَاطِلٌ وَ لَا فِي إِخْبَارِهِ عَمَّا يَكُونُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ بَاطِلٌ؛ در اخبار قرآن از گذشتگان، باطل و دروغی نیست و به اخبار آن، از آیندگان نیز خلاف و بطلانی راه ندارد.»^۳

در پاسخ باید گفت که این گفتار در معنای آیه صحیح نیست؛ زیرا این دو روایت که بدان‌ها استشهاد می‌شود بر این امر دلالت ندارند که منظور از بطلان، تنها دروغ در اخبار و یا نسخ به وسیله کتاب‌های قبلی و بعدی باشد، بلکه این دو روایت تنها بعضی از مصادیق و اقسام بطلان را که به قرآن راه ندارد، بیان می‌کنند و مخصوصاً اگر روایات دیگری را که بر عمومیت و وسعت معانی قرآن از نظر مفهوم و زمان و مکان دلالت دارند، در نظر بگیریم، حقیقت کاملاً روشن می‌شود که منظور آیه شریفه این است که قرآن در تمام اعصار و قرون از هر نوع بطلان و تحریف که یکی از روشن‌ترین و

۱. فصلت (۴۱)، ۴۱ و ۴۲.

۲. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۷.

بارزترین اقسام و مصادیق بطلان است، به دور و منزّه است.

شاهد دوم: وجود روایات دالّ بر عدم تحریف قرآن

مجموعه احادیث متواتری از رسول خدا ﷺ وجود دارد که به اخبار ثقلین معروف است و از طریق شیعه و سنی فراوان نقل شده است؛ قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ همانا در میان شما دو چیز پربها می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من، مادامی که به این دو چنگ بزیند، پس از من گمراه نخواهید شد.»^۱

این حدیث در صحیح مسلم نیز آمده و راهی برای انکار آن وجود ندارد و اگر کسی این حدیث را انکار کند، اصلی از اصول اهل سنت را انکار کرده است و آن هم صحت تمام روایات صحیح مسلم است؛ قال رسول الله ﷺ: «أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، مَنْ دَرِ مِثْلَ شِمَا، دُو چِيزِ گِرَانِ بَهَاءِ مِي گِذَارَم؛ اول: کتاب خدا و قرآن است که هدایت و نور در آن است. آن را بگیرید و به آن چنگ بزیند. دوم: اهل بیت من است. سه مرتبه فرمود: شما را نسبت به اهل بیتم تذکر می‌دهم که به آنها بی‌اعتناء نباشید.»^۲

در این احادیث، «عترت» یعنی اهل بیت ﷺ و «قرآن» به عنوان جانشین پیامبر ﷺ معرفی شده‌اند که همدوش و غیر قابل انفکاک از یکدیگر تا روز رستاخیز بوده و بر مسلمانان واجب است تا از آن دو پیروی کنند و آنها را از هم جدا نسازند، در حالیکه اعتقاد به تحریف؛ اولاً موجب سقوط قرآن از حجیت است؛ در صورت تحریف، قسمتی از قرآن از بین رفته و از حجیت و اعتبار ساقط شده است. ثانیاً حجیت و اعتبار قرآن متوقف بر امضای اهل بیت ﷺ خواهد شد، در صورتی که از اخبار متواتر «ثقلین» استفاده

۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، باب جواز الصدقة فی حال رکوع الصلاة، ص ۲۵۴، ح ۸۱۸۱: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۴، باب من فضائل علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۱۸۱۳، ح ۲۴۰۸.

می‌شود که اولاً قرآن یک حجت و مدرک مستقل است و ثانياً قرآن به عنوان «ثقل اکبر» و بزرگ‌ترین حجت و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «ثقل اصغر» معرفی شده‌اند؛ بنابراین چگونه ممکن است که قرآن را از حجیت استقلالی بیاندازیم و حجت بودن آن را به اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی «ثقل اصغر» متوقف سازیم؟!

اشکال شده است که اخبار «ثقلین» بر عدم تحریف آیات احکام و فقهی قرآن دلالت می‌کنند نه همه آیات؛ زیرا آیات فقهی قرآن است که مسلمانان باید به آنها تمسک کنند و تمسک به سایر آیات قرآن لزومی ندارد؛ از این رو احادیث ثقلین به این سلسله آیات ارتباطی ندارند؛ پس تحریف را از همه آیات قرآن نفی نمی‌کند.

البته این اشکال پایه محکمی ندارد؛ زیرا خداوند تمام آیات قرآن را برای هدایت و راهنمایی بشر فرستاده است و در این هدف فرقی میان آیات قرآن وجود ندارد، حتی در مواردی که آیات در ظاهر، صورت قصه دارند، باطن آنها شامل موعظه، عبرت و وسیله هدایت است؛ بنابراین تمسک به همه آیات قرآن لازم و تبعیت از آن برای مسلمانان لازم است و نه فقط آیات فقهی، بلکه همه آیات، طبق اخبار «ثقلین» از تحریف و تغییر مصون و محفوظ می‌باشد.

شاهد سوم: جواز قرائت هریک از سوره‌های قرآن در نماز

پیشوایان ما به ما تعلیم داده‌اند که در رکعت اول و دوم نمازهای واجب، خواندن یک سوره کامل بعد از سوره حمد، لازم و واجب است. بنابراین کسانی که قائل به تحریف می‌باشند، نباید سوره‌ای را که احتمال تحریف در آن وجود دارد، در نماز قرائت کنند؛ زیرا کامل بودن سوره‌ای که احتمال تحریف در آن وجود دارد، قطعی نمی‌باشد، چون «اشتغال یقینی»، «برائت یقینی» می‌خواهد؛ یعنی آن‌جا که فرمان و دستور قطعی از سوی شارع به انسان متوجه شده است، باید آن را به گونه‌ای انجام دهد که به ساقط شدنش یقین کند.

به این مطلب چند اشکال وارد است:

اشکال ۱:

شاید طرفداران تحریف ادعا کنند که خواندن سوره کامل در صورتی واجب است که شناختن آن ممکن باشد و در غیر این صورت واجب نخواهد بود.

پاسخ:

این ادعا در صورتی درست است که احتمال تحریف در تمام سوره‌های قرآن وجود داشته باشد، اما اگر در این میان سوره معینی وجود داشته باشد که حتی به عقیده طرفداران تحریف نیز تحریف نشده است؛ مانند سوره توحید، در این صورت طرفداران تحریف نمی‌توانند جز همان سوره، سوره دیگری را در نماز بخوانند.

اشکال ۲:

ائمه اطهار علیهم‌السلام خواندن هر گونه سوره را در نماز تجویز فرموده‌اند و اگر چنین تجویزی نبود، خواندن سوره‌هایی که احتمال تحریف در آنها وجود دارد، جایز نمی‌شد.

پاسخ:

این اجازه و رخصت که از ناحیه ائمه علیهم‌السلام صادر شده است، می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه تحریف به هیچ یک از سوره‌های قرآن راه نیافته است؛ زیرا اگر بعضی از سوره‌های قرآن تحریف می‌شد، ائمه هدی علیهم‌السلام مردم را به خواندن سوره‌های تحریف نشده تشویق و وادار می‌ساختند. وقتی آنان خواندن سوره توحید و سوره قدر را در نماز، مستحب شمرده، فضیلت و ثواب بیش‌تری برای این دو سوره بیان نموده‌اند، چه مانعی داشت که به جای استحباب، وجوب خواندن این دو سوره یا سوره‌های دیگری را که در آنها احتمال تحریف نیست، بیان می‌فرمودند؛ در صورتی که چنین تعیینی وجود ندارد و خواندن تمام سوره‌های قرآن در نماز تجویز شده است و این خود نشانگر عدم تحریف قرآن است.

شاهد چهارم: صحت استدلال به تمام آیات قرآن

اگر قرآن قابل تحریف باشد دیگر نمی‌توان به آن استدلال کرد، در حالی که شیعه به قرآن استدلال می‌کند و قرآن را به عنوان ملاک پذیرش روایات قرار داده است؛ در روایات داریم که هر حدیث مخالف با قرآن را قبول نکنید؛

قال الصادق علیه‌السلام: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ؛ هنگامیکه دو حدیث مختلف بر شما وارد شد آنها را بر کتاب خدا عرضه کنید و آنچه موافق کتاب خدا باشد، اخذ کنید

و آنچه را که مخالف کتاب خدا باشد، ردّ کنید.^۱

شاهد پنجم: نقل روایات تحریف توسط راویان ضعیف (الف) أحمد بن محمد بن سیار أبو عبد الله الكاتب بصری؛

ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار از دانشمندان شیعه نیمه دوم قرن سوم یا چهارم، صاحب کتابی به نام القرائات (التنزیل و التحریف) است. او در این کتاب ۷۲۵ روایت را که در آنها به اختلاف قرائت و یا کاستی و زیادی در برخی آیات اشاره شده، به ترتیب سور قرآن آورده است. کتاب او خطبه ندارد. از این رو نمی‌توانیم قصد اصلی او را از تألیف کتاب بفهمیم! علمای علم رجال وی را فردی کذاب می‌دانند، و در مورد او می‌گویند: «ضعیف الحدیث، فاسد المذهب؛ حدیثش ضعیف و مذهبش فاسد است.»^۲

(ب) یونس بن ظبیان کوفی؛

به نظرات علمای علم رجال در مورد او توجه کنید:

نجاشی: «ضعیف جدا، لا یلتفت إلی ما رواه، کل کتبه تخلیط؛ بسیار ضعیف است، توجه و اعتمادی به روایاتش نیست، همه کتاب هایش خدشه دار (درهم و برهم) است.»^۳

ابن داود: «کذاب وضاع الحدیث مولی ضعیف جدا لا یلتفت إلی روایت، کل کتبه تخلیط؛ دروغگو و جاعل حدیث است، بسیار ضعیف است، توجه و اعتمادی به روایاتش نیست، همه کتاب هایش خدشه دار است.»^۴

ابن غضائری: «غال وضاع للحدیث روی عن أبی عبد الله علیه السلام لا یلتفت إلی حدیثه؛ یونس غالی بوده و جعل حدیث می‌کرده است و توجهی به روایاتش نمی‌شود.»^۵
علامه حلی رحمته الله علیه: «فأنا لا أعتد علی روایته لقول هؤلاء المشایخ العظماء فیہ؛ با

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفة، ص ۱۱۸، ح ۳۳۳۶۲.
۲. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۴۲۲؛ شیخ طوسی، الفهرست للطوسی، ص ۲۳.
۳. احمد بن علی نجاشی، پیشین، ص ۴۴۸.
۴. ابن داود حلی، همان، ص ۵۲۷.
۵. احمد بن حسین بن غضائری، رجال ابن الغضائری، ج ۶ ص ۲۸۴.

اظهارات این مشایخ عظام در مورد یونس، من به روایات او اعتمادی ندارم.^۱ شاید آنچه که باعث شده تا مرحوم محدث نوری رحمته الله پس از تدوین کتاب «فصل الخطاب»، مورد اتهام عقیده به تحریف واقع شود، اعتقاد ایشان نسبت به «یونس بن ظبیان» باشد؛ او در شرح حال یونس می‌گوید: «المَرْمِی فی النجاشی و الغضائری و غیرهما، بالضعف و الغلوّ و الکذب و الوضع،... يدلّ علی حسن حاله و استقامته و علوّ مقامه و عدم غلوّه، أخبار کثیرة؛ در رجال نجاشی و ابن غضائری به یونس نسبت ضعف، غلو، دروغ و جعل حدیث داده‌اند... اما روایات زیادی دلالت دارند بر اینکه او دارای عقیده‌ای نیکو و مستقیم بوده، و مقام عالی دارد، و هرگز غلو نداشته است.»^۲ سپس روایتی در مدحش ذکر می‌کند؛ از امام صادق علیه السلام، از چگونگی یونس بن ظبیان سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمود: خدا او را رحمت کند، و خانه‌ای در بهشت برایش بنا نهد؛ به خدا سوگند، او امین بر حدیث بود.»^۳

کشی بلافاصله پس از نقل این روایت می‌گوید: «در سند این روایت ابن‌الهروی مجهول است، و با توجه به آنچه درباره یونس بن ظبیان نقل شده، این حدیث غیر صحیح است.»^۴

اهل سنت، قائلین واقعی به تحریف قرآن

اعتقاد به نسخ در تلاوت که در میان علمای اهل سنت مشهور است، مستلزم مشهور بودن اعتقاد به تحریف در میان آنان خواهد بود نه در میان شیعه!

نسخ تلاوت در قرآن

اکثر علمای اهل سنت معتقدند که بخشی از آیات، در قرآن ضبط نشده و از قرائت ساقط شده است و این گونه آیات را نسخ شده می‌نامند. ایشان روایاتی را که دلالت می‌کند بر اینکه: «در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن دیگری بود»، به گفتار خود شاهد می‌گیرند. در ادامه بعضی از این روایات مورد بحث قرار گرفته و صحت و سقم آنها بررسی می‌شود،

۱. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۲۶۶.

۲. حسین نوری، خاتمة مستدرک الوسائل (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل)، ج ۲۷، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۳. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۶۵.

چرا که پذیرفتن این روایات که دلالت بر نسخ تلاوت می‌کنند، مستلزم پذیرفتن مسأله تحریف است.

روایات نسخ تلاوت

۱. ابن عباس نقل نموده است: «قال عمر بن الخطاب وهو جالس على منبر رسول الله ﷺ إن الله قد بعث محمداً ﷺ بالحق وأنزل عليه الكتاب فكان مما أنزل عليه آية الرجم قرأناها ووعيناها وعقلناها فرجم رسول الله ﷺ ورجمنا بعده فأخشى إن طال بالناس زمان أن يقول قائل ما نجد الرجم في كتاب الله؛ عمر درحالیکه بالای منبر بود، گفت: خداوند، محمد ﷺ را به حق فرستاد و بر وی کتابی نازل نمود و از آیاتی که خداوند نازل نمود، آیه رجم است که ما آن را خواندیم و فهمیدیم و بر طبق همان بود که رسول خدا ﷺ زنا کننده را سنگسار نمود و بعد از وی ما نیز همین روش را پیش کشیدیم ولی می‌ترسم که دورانی بر این امت بگذرد که گوینده‌ای بگوید: به خدا سوگند! آیه رجم را در قرآن پیدا نمی‌کنم.»^۱

۲. در جای دیگر ابن عباس از عمر این گونه نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ مَعَهُ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ؛ خداوند، محمد ﷺ را مبعوث کرد و با وی کتابی فرستاد که آیه رجم جزء آیات آن بود و طبق مضمون همان آیه رسول خدا ﷺ زنا کننده را سنگسار نمود و ما نیز بعد از وی به همین روش عمل کردیم.»^۲

۳. طبرانی به سند موثق و مورد اعتماد از عمر بن خطاب نقل نموده: «الْقُرْآنُ أَلْفُ أَلْفِ حَرْفٍ وَسَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفِ حَرْفٍ؛ قرآن دارای یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است.»^۳ در حالی که قرآن موجود به یک سوم آن هم نمی‌رسد. طبق این روایت، بیش از دو ثلث قرآن از بین رفته است.

۴. عروة بن زبیر از عائشه نقل می‌کند که او می‌گفت: «كَانَتْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ تُقْرَأُ

۱. أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاری، صحيح البخاری، ج ۱۷، ص ۱۹۱، ح ۶۸۲۹؛ أبو الحسن مسلم بن الحجاج

القشیری النیسابوری، صحيح مسلم، ج ۳، باب رجم الشیب فی الزنا، ص ۱۳۱۷، ح ۱۶۹۱.

۲. أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، مسند احمد، ج ۱، ص ۴۷، ح ۳۳۱.

۳. جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی، الإقتان فی علوم القرآن، ج ۱، باب فی عدد سورة، ص ۲۴۲.

فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَائَتِي آيَةٍ فَلَمَّا كَتَبَ عُثْمَانُ الْمَصَاحِفَ لَمْ يَقْدَرْ مِنْهَا إِلَّا عَلَى مَا هُوَ الْآنَ؛
در دوران رسول خدا ﷺ سوره احزاب ۲۰۰ آیه خوانده می شد ولی چون عثمان قرآن ها را نوشت، از آن سوره به جز آن چه فعلاً موجود است، به دست ما نیامد.^۱

۵. عمر از عایشه نقل می کند: «كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرمن ثم نسخن بخمس معلومات فتوفى رسول الله ﷺ وهن فيما يقرأ من القرآن؛ آیه «ده بار شیر خوردن اگر معلوم و حتمی باشد، نشر حرمت می کند» جزء آیات قرآن بود، سپس با آیه «پنج بار شیر خوردن» نسخ شد و هر دو آیه حتی بعد از درگذشت رسول خدا ﷺ نیز تا مدتی در کنار سایر آیات قرآن خوانده می شد.»^۲

اعتقاد به نسخ تلاوت، عیناً همان اعتقاد به تحریف است؛ زیرا این نسخ یا به وسیله خود پیامبر ﷺ بوده است و یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفتند. وقوع نسخ از خود پیامبر ﷺ محتاج به دلیل و گواه قطعی است و با این روایات متزلزل نمی توان آن را اثبات نمود، زیرا به عقیده تمام اندیشمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نیست. بنابراین عقیده به وقوع نسخ بعد از پیامبر ﷺ به وسیله حاکمان و حکومت های وقت، عیناً همان عقیده به تحریف قرآن است. از این رو اکثر علمای اهل سنت که به نسخ تلاوت معتقدند، بدون توجه، مسأله تحریف را نیز پذیرفته اند؛ زیرا آنها به نسخ تلاوت آیات قرآن معتقد هستند، اعم از این که حکم آن آیه ها نیز نسخ شود یا نشود.^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۸۲.

۲. أبو الحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲، باب التحريم بخمس رضعات، ص ۱۰۷۵، ج ۱۴۵۲.

۳. ر. ک: علی بن محمد الآمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۸.

نتیجه گیری

تحریف در قرآن واقع نشده است و اینکه اهل تسنن خصوصاً وهابی‌ها به شیعه تحریف قرآن را نسبت می‌دهند، حرفی بی‌اساس بوده که مخالف اتفاق علمای شیعه و محققین آنها است. در مقابل بیان شد عقیده بیشتر علمای اهل سنت به نسخ تلاوت، مستلزم پذیرفتن مسأله تحریف است. ولی جای تعجب است که عده‌ای از علمای اهل سنت بدون توجه به این مطلب، چنین نسبتی را مردود و علمای خودشان را از این عقیده تبرئه کرده‌اند و اعجاب انگیزتر این که عقیده به تحریف را به علما و دانشمندان شیعه نسبت می‌دهند. اما به حول و قوه الهی و عنایت حضرت ولی عصر(عج) در این مقاله خلاف ادعای آنان ثابت گردید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الآمدی، علی بن محمد، **الإحكام فى اصول الأحكام**، بيروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳. ابن طاوس، علی بن موسی، **سعد السعود للنفوس منضود**، قم، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، **رجال ابن الغضائری**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۵. البخاری، محمد بن إسماعیل، **صحیح بخاری**، بی جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۶. البغدادی الدارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر، **سنن الدارقطنی**، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. حلّی، ابن داود، **رجال ابن داود**، ۱ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۹. خویی، ابوالقاسم، **البيان فى تفسیر القرآن** (موسوعة الإمام الخوئی)، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۰. دوانی، علی، **مهدی موعود** (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار)، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۸ش.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **ترجمه المفردات فى غریب القرآن**، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۴. الزیلعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف، **تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فى تفسیر الکشاف للزمخشری**، ۴ جلد، ریاض، دار النشر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، **تهذیب الاصول** (تقریرات درس امام خمینی علیه السلام)، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر، **الإتقان فى علوم القرآن**، ۴ جلد، بی جا، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴ق.
۱۷. _____، **الدر المنثور**، ۸ جلد، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۸. الشیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۱۹. شیخ صدوق (ابن بابویه، محمد بن علی)، **الاعتقادات**، قم، کنگره شیخ مفید، بی تا.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فى تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. _____، **الفهرست للطوسی**، ۱ جلد، نجف اشرف، المكتبة المرتضویة، بی تا.
۲۲. شیخ مفید، **الإرشاد**، ۲ جلد در ۱ مجلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. _____، **المسائل السرویة**، ۱ جلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فى تفسیر القرآن**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، **الإحتجاج**، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۷. علامه حلی، **رجال العلامة الحلی**، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۸. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۹. عمید، حسن، **فرهنگ لغت عمید**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. القزوينی، أبو عبدالله محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، بی‌جا، دار إحياء الكتب العربية، بی‌تا.
۳۱. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، **صحیح مسلم**، ۵ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، **تفسیر قمی**، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۳. کشی، محمد بن عمر، **رجال الکشی**، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۴. کلینی، محمد، **الکافی**، ۸ جلد، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، **آموزش عقاید**، بی‌جا، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.
۳۶. المعتزلی، القاضي عبد الجبار بن أحمد، **تثبيت دلائل النبوة**، قاهره، دار المصطفى، بی‌تا.
۳۷. معرفت، محمد هادی، **تحریف ناپذیری قرآن**، مترجم: علی نصیری، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
۳۸. معرفت، محمد هادی، **صيانة القرآن من التحريف**، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد، ۱۳۸۶ش.
۳۹. معرفت، محمد هادی، **علوم قرآنی (بازنویسی فارسی و خلاصه التمهيد في علوم القرآن)**، ۱ جلد، مؤسسه فرهنگي التمهيد، ۱۳۸۰ش.
۴۰. معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، ۲۷ جلد، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۴۲. الموصلی، أبو یعلی، **مسند أبي یعلی**، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۴۴. نوری، حسین، **خاتمة مستدرک الوسائل**، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بی‌تا.
۴۵. _____، **مستدرک الوسائل**، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.

